

## Etymological Approach to the Quranic term “darab”

Fathieh Fattahizadeh\*

Nahid Hoseinnataj\*\*, Sara Taheri\*\*\*

### Abstract

The root of “daraba” which has been used 58 times in the Holy Quran is one of the most complex words in the Arabic language and according to the oldest Arabic lexicons is used for all deeds. One of the issues that can help to understand this word correctly, comprehensively and systematically is etymological study. For this purpose, using the method of etymology, the meanings of ‘daraba’ is found and classified from the earliest meanings, in Afro-Asian and Sami languages. Next, according to this semantic classification, the meanings of “daraba” are examined and categorized in different verses of Quran. It is shown that the Quranic applications of “daraba” are all formulated under the first category of semantics derived from etymology namely tie/mix/wrap. Another root; burning, is not practically used in Quran. Commentators' opinions on the meaning of “daraba” are also reviewed based on etymological results. It is shown that some meanings of “daraba” considered in a range of interpretations are not supported by theological evidences. For example, the meaning of beating was not found in the etymological studies and for “idribuhunna” in verse 34 of Al-Nasa, based on the etymological results, the meaning of turning over / going is suggested.

**Keywords:** Holy Quran, etymology, daraba, Sami languages, historical semantics

---

\* Professor, Department of Quranic Studies and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, Alzahra University, Tehran, Iran, f\_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

\*\* MA, Department of Quranic Studies and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, Alzahra University, Tehran, Iran (Corresponding Author), nahidnataj@yahoo.com

\*\*\* Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Ferdowsi University, Lecturer at the University of Islamic Religions, Tehran, Iran, sotaheri@gmail.com

Date received: 13-11-2020, Date of acceptance: 26-01-2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## رویکردی ریشه‌شناختی به واژه قرآنی «ضرب»

فتحیه فتاحی‌زاده\*

ناهید حسین نتاج\*\*، سارا طاهری\*\*\*

### چکیده

ریشه «ضرب» از جمله واژه‌های پیچیده در زبان عربی است که به زعم برخی از قدیمی‌ترین کتب لغت‌نویسان عرب برای جمیع اعمال بکار می‌رود. از راه‌های رسیدن به فهم صحیح، جامع و روشمند یک واژه، انجام بررسی‌های لغوی و ریشه‌شناسی آن است. بدین منظور در این پژوهش معانی ضرب از کهن‌ترین زبان‌های آفراسیایی و سامی باستان استخراج و سیر تطور معنایی واژه تبیین می‌شود. در مرحله بعد با توجه به دسته‌بندی معنایی که از ریشه‌شناسی ضرب بدست آمده، معانی ضرب در آیات مختلف بررسی و دسته‌بندی می‌شود. مطالعه حاضر نشان می‌دهد که کاربردهای قرآنی ماده ضرب همگی ذیل دسته اول معنایی بدست آمده از ریشه‌شناسی یعنی «متصل کردن/ مخلوط کردن/ بهم پیچیدن/ بستن» صورت‌بندی می‌شوند و معنای دوم یعنی «سوختن» عملاً در قرآن کاربرد نداشته است. با بررسی آراء مفسران درباره معانی ضرب در قرآن این نتیجه حاصل شد که بعضی از معانی ضرب که در طیفی از تفاسیر و ترجمه‌ها مدنظر قرار گرفته، با شواهد ریشه‌شناختی تأیید نمی‌شود. از جمله معنای کتک زدن برای ضرب در بررسی‌های ریشه‌شناختی یافت نشد و برای «اضْرِبُوهُنَّ» در آیه ۳۴ النساء بر اساس نتایج ریشه‌شناختی معنای روی گرداندن/ رفتن پیشنهاد می‌شود.

\* استناد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران، f\_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

\*\* کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، nahidnataj@yahoo.com

\*\*\* دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، مدرس دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی، تهران، ایران، sotaheri@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۷

**کلیدواژه‌ها:** قرآن کریم، ریشه‌شناسی، ضرب، خانواده زبان‌های سامی، معناشناسی تاریخی

## ۱. مقدمه

در بررسی معانی یک واژه عربی اولین عملی که انجام آن به ذهن متبادر می‌شود، مراجعه به فرهنگ‌ها و قاموس‌های شناخته شده زبان عربی و استخراج معانی واژه در این فرهنگ‌ها است. اما با مراجعه به این منابع به انبوهی از معانی برمی‌خوریم که بدون نظم و ترتیب خاصی کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و به راحتی نمی‌توان به ارتباط معنایی آنها پی برد. به عنوان مثال در فرهنگ‌های عربی ذیل واژه «ضرب» معانی متعددی آمده است از جمله: رفتن، عسل خالص، چیزی را بر چیزی زدن، بازداشتن، خشک کردن، پختن، شنا، دشت پردرخت، مالیات، نوع، برپاداشتن، جستجو کردن، مثال زدن، شباهت، سکه زدن، مخلوط کردن، احاطه کردن و غیره (رک: العین، جمهرة اللغة، تهذیب اللغة، الصحاح، معجم مقاییس اللغة، القاموس المحيط و...). با توجه به وجوه معنایی یک واژه، سؤالاتی مطرح می‌شود: آیا برای ساخت معانی یک واژه می‌توان فرایندی تاریخی را در نظر گرفت؟ آیا این ریشه در زبان عربی با ساخت مشابه آن در زبان‌های هم‌خانواده زبان عربی نظیر اکدی، عبری و حبشی ارتباط دارد؟ ارتباط این معانی با موارد استعمال واژه در قرآن را چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟ معناشناسی تاریخی و به طور خاص ریشه‌شناسی تا حد زیادی می‌تواند به سؤالات فوق پاسخ دهد. ریشه‌شناسی (Etymology) از دو جزء (etymon) «معنای اصلی و حقیقی یک واژه» و (ology) «دانش» ساخته شده است. (آرلاتو، ۱۳۸۴: ص ۲۸). این علم از نوع زبان‌شناسی تاریخی است و به تغییرات عام و خاص زبان پرداخته، تاریخ و پیشرفت زبان را مورد توجه قرار می‌دهد. حتی عناصر ثابت و پایدار یک زبان نیز جزء سرنخ‌های مهم این علم به شمار می‌آیند (Aronoff; 2001; p.107). مسائلی مانند اینکه واژه از چه موقع و از چه منبعی وارد زبانی شده و در طول زمان چه تغییری در ساختار و معنای آن ایجاد شده است، در این حیطه بررسی می‌شود.

واژه «ضرب» در قرآن کریم ۵۸ مرتبه و در ۲۸ سوره بکار رفته است. تمامی موارد کاربرد ضرب در قرآن به صورت فعلی و سه بار به صورت مصدری می‌باشد. معانی مختلفی از ضرب را در کاربردهای متعدد قرآنی این واژه شاهد هستیم. در معنای ضرب در بعضی آیات قرآن اختلاف نظر بین مفسران در طول قرن‌ها وجود داشته است. از جمله، معنای ضرب در «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا» واضح بنظر می‌رسد ولی در آیاتی مانند آیه ۳۴

سوره نساء و در بخش راهکارهای قرآنی مواجهه با نشوز زن، معنا و مفهوم «اضْرِبُوهُنَّ» مورد بحث و سؤال است. در این مقاله ابتدا از ریشه‌شناسی به عنوان روشی که به پی‌جویی معانی اصیل و قدیم واژگان و مطالعه تحولات معنایی آنها می‌پردازد استفاده و گونه‌های معنایی این ماده ارائه می‌شود. سپس داده‌های کتب لغت و تفاسیر درباره معانی ضرب در آیات قرآن در هماهنگی با الگوهای ریشه‌شناسی بررسی، تفسیر و جایابی می‌شوند.<sup>۱</sup> لازم به ذکر است در خصوص واژه «ضرب» پژوهشی با روش ریشه‌شناختی در مقالات ثبت نشده است.

## ۲. ریشه‌شناسی ماده «ض-رب»

### ۱.۲ آفروآسیایی باستان

گام نخستین این پژوهش، جستجوی ریشه ضرب در گروه زبان‌های آفروآسیایی است. ابتدا باید بررسی شود که حروف ماده «ضرب» عربی، در آفروآسیایی چه معادل‌هایی دارد تا در قدم بعد معادل‌ها در فرهنگ آفروآسیایی جستجو شود. از بین حروف تشکیل دهنده «ض-رب»، حرف «ض» پیچیده‌ترین شرایط را دارد به این معنا که در خط عربی یک مجموعه متناظر شامل یک سری انعکاسات پیش‌صدا، به شکل حرف نقطه‌دار «ض» نوشته شد، که در عبری به شکل «ئ»؛ معادل «ص» عربی، و در آرامی عمدتاً به صورت «ل»؛ معادل «ع» عربی، و یا حروف جایگزین درآمد. این حروف جایگزین در آرامی عبارتند از «ئ، ف، ه، ث، س، ی» که به ترتیب با تلفظ رایج «ص، ا، ط، ک، د، ج» خوانده می‌شود (پاکتچی، ص ۳۱). همچنین در آفروآسیایی باستان که جد و نیای زبان‌های سامی محسوب می‌شود صدایی وجود داشته که زبان‌شناسان برای نشان دادن آن از «c» استفاده می‌کنند (Dolgopolsky, 2008:26; Orel, 1995, p.XIX). در زبان‌های آفروآسیایی «c» می‌تواند به صورت «ص، چ، س» دربیاید که در بینشان صورت «ص» نسبت به صورت‌های دیگر اصیل‌تر است. این «ص» در عربی می‌تواند به صورت «ض» دربیاید. دو حرف دیگر تشکیل‌دهنده ماده ضرب یعنی «ر» و «ب»، در زبان‌های سامی نسبتاً پایدار هستند. «ر» در انتقال از سامی به اریتره باستان می‌تواند با «ل» جابجایی داشته باشد (Dolgopolsky, 2008:16). حرف «ب» در آفروآسیایی پایدار است البته ممکن است گاهی به صورت «و» تلفظ شود. در آفروآسیایی باستان حرف آخر از حروف ثلاثی ممکن است اصلاً جزو کلمه نباشد. مثلاً در «ضرب»، «ب» ممکن است فقط یک پسوند باشد. بنابراین

در آفروآسیایی هم ریشه ثلاثی و هم بن مدنظر در ریشه‌های ثنائی جستجو می‌شود. جدول ۱ نتایج جستجوی ضرب را در فرهنگ آفروآسیایی اورل نشان می‌دهد (Orel, 1995: p.101,106-108).

جدول ۱. واژه‌های مرتبط با «ضرب» عربی در زبان آفروآسیایی

معنای واژه به فارسی	معنای واژه به انگلیسی	آوانگاری واژه
بستن، متصل کردن، با طناب بستن	tie, join	cal (Sem-WCh-CCh)
ازهم جدا کردن، انفصال، متارکه	Cut, separate	cir (Sem- LEC)
بسته بندی کردن، پیچیدن	Press together, wrap	Cur (Sem)
سوختن، سوزاندن	burn	cVrVf (Sem)
جمع کردن و گردآوری، توده کردن	Gather, pile up	cirV <sup>c</sup> (Eg- WCh- Hs)

از آنجایی که در جستجوی معانی فعلی، و نه اسمی ضرب هستیم معانی اسمی مانند مو، پرنده و طناب کنار گذاشته شده است. همانطور که در جدول ۱ دیده می‌شود کلمات cal، cur، cirV<sup>c</sup> از نظر معنی نزدیک به هم هستند و معنای اصلی بستن، گردآوری و جمع کردن را می‌دهند. از سوی دیگر cir به معنای جدا و تفکیک کردن است.

## ۲.۲ خانواده زبان‌های سامی

### ۱.۲.۲ شاخه شمالی حاشیه‌ای

قدیمی‌ترین متون مکتوب در دسترس، متون به زبان اکدی است که مربوط به منطقه بین‌النهرین در عراق است. حرف «c» در انتقال از آفروآسیایی باستان به زبان اکدی به «c» تبدیل می‌شود. «b» در اکدی آشوری گاهی به صورت «p» تلفظ می‌شود. منابع مورد استفاده جهت استخراج معانی «ص-ر-ب» در اکدی عبارت است از: فرهنگ یک جلدی بلک (Black, 2000: p.334)، فرهنگ بیست جلدی شیکاگو (Ignace, 1964: p.103, 260, 256) و فرهنگ آرنولت (Arnolt, 1905: p.1116). جدول ۲ نتایج بدست آمده از جستجوی ریشه ضرب و معانی آن در فرهنگ‌های زبان اکدی را نشان می‌دهد. اولین معنایی که بلک در فرهنگ خود آورده معنای سوختن / سوزاندن و معنای دوم تصفیه / گداختن فلزات است.

معنای بلند کردن صدا و ناله کردن به عنوان مشترک لفظی در بلک آمده که در اینجا کمکی به درک معنای ضرب نمی‌کند. در فرهنگ شیکاگو نیز دو معنای خالص کردن فلز با ذوب، و سوختن به عنوان معانی اصلی ذکر شده است. در هر سه فرهنگ معنای سوختن آمده ولی معنای بلند کردن صدا نیامده است از این رو معنای فرعی محسوب می‌شود. همچنین معنای تصفیه/ ذوب کردن به نسبت معنای سوختن، معنای فرعی محسوب می‌شود.

جدول ۲. واژه‌های مرتبط با «ضرب» عربی در زبان اکدی

فرهنگ	معنای واژه	آوانگاری واژه
بلک	سوختن، آتش کردن، رنگ قرمز زدن	□arāpu
	گداختن، تصفیه کردن فلزات	
	سنگ را به تابش درآوردن و افروختن	
	بلندبودن- دوباره بصدا درآوردن	□arāpu
	سوختن- تصفیه- قرمز کردن	□arpu- □arriptu
شیکاگو	خالص کردن فلز با ذوب، پخت آجر: سوزاندن	□arāpu
	سوختن، سوزاندن، ناله با صدای بلند	□urru
	تصفیه/خالص کردن- نالیدن با صدای بلند، رنگ زدن	□urpu
آرنولت	سوختن، سوزاندن	s□arapu- s□urpu

### ۲.۲.۲ زبان‌های شمالی مرکزی؛ زیرشاخه کنعانی

زبان‌های سامی شمالی مرکزی شامل دو زیرشاخه کنعانی و آرامی می‌شود. در شاخه کنعانی، زبان عبری زبان اصلی محسوب می‌شود. جدول ۳ نتایج جستجوی ضرب در فرهنگ‌های عبری گزنیوس (Gesenius, 1939: p.863, 864)، ملتقی‌اللغتين (مراد فرج، ۱۹۳۰: ج ۱، ص ۱۹۸)، ارنست کلین (Klein, 1987: p.556) و عبری- چادی دیویس (Davis, 1871: p.548) را نشان می‌دهد. همانطور که دیده می‌شود معنای مشترک برای «ضرب» در همه فرهنگ‌های عبری سوختن است. مراد فرج بیگ معنای دوم خشک شدن/کردن را نیز ارائه می‌دهد.

جدول ۳. واژه‌های مرتبط با «ضرب» عربی در زبان عبری

فرهنگ	معنای واژه	واژه
گزنویوس	سوختن، سوزاندن، روشن شدن	لارب (معادل صرابو)
	گداختن، تصفیه کردن، خالص	لارب (صرف)
ارنست کلین	سوختن و سوزاندن	لارب (صرب)
مراد فرج	خشک کردن (حتی با سرما) - اتصال، تثبیت	صرب
دیویس	سوختن، زخم	صرب

### ۳.۲.۲ زبان‌های شمالی مرکزی؛ زیرشاخه آرامی

در شاخه آرامی، زبان‌های آرامی و سریانی از مهم‌ترین زبان‌ها در این منطقه به شمار می‌آیند. منابع مورد استفاده در این پژوهش برای جستجوی ماده ضرب در آرامی عبارتند از فرهنگ‌های آرامی دالمان (Dalman, 1901: p.307, 351)، جاسترو (Jastrow, 1903: vol.2, p.1109, 1122, 1299, 1303) هوفتیزر (Hoftijzer, 1995: p.884) و فرهنگ آلمانی لوی (Levy, 1876: vol.2, p.216/ vol.3, p.690). جدول ۴ نتایج جستجوی ضرب در آرامی را نشان می‌دهد.

#### جدول ۴. واژه‌های مرتبط با «ضرب» عربی در زبان آرامی

فرهنگ	معانی کلمه	واژه
چاسترو	درهم بافتن، آمیختن، ضمانت، محدود و مقید کردن	لارب (عرب)
	بریدن، بخش کردن - ترک کردن - دیدار انتقالی، توقف کوتاه	لارب (عرب/ف)
	جمع شدن در اثر گرما، فشرده شده	لارب (صرب)
	جمع شدن - تصفیه کردن/گداختن - محکم کردن - بهم پیوستن/مخلوط کردن - صرفی	لارب (صرب)
دالمان	ضمانت، وثیقه - مخلوط کردن - بهم بافتن طناب	لارب
	مصل شدن/ آمیختن - خشک کردن - تثبیت	لارب
هوفتیزر	ضمانت کردن - آمیختن - تقدیم کردن	لارب (عرب)
لوی	جمع کردن، بستن، چسباندن - سوختگی	لارب
	مخلوط کردن - ضمانت - رفتن، ترک کردن - بهم تثبیدن - جمعه	لارب

گونه خاصی از زبان آرامی زبان مندائی می‌باشد. جدول ۵ نتایج حاصل از بررسی ریشه «ضرب» در فرهنگ مندایی ماتسوخ (Macuch, 1963: p.35) را نشان می‌دهد.



جدول ۵. واژه‌های مرتبط با «ضرب» عربی در زبان مندایی

واژه	معانی کلمه
لارب (ارب/عرب)	غروب کردن، افتادن، پوشاندن- توقف کوتاه، از سوئی به سوی دیگر رفتن
	آمیختن و اتصال و افزودن چیزی به چیزی

در سریانی به عنوان یکی دیگر از زبان‌های شاخه آرامی در جستجوی کلمه شامل حرف «ض» عربی، باید علاوه بر ص (ئ) و ع (ل)، پنج حرف دیگر «ف، ی، ث، س، ه، ئ» نیز بررسی شوند. نتایج جستجوی ضرب در فرهنگ‌های سریانی کاستاز (Costaz, 2002: p.263,264) بروکلیمان (Brockelmann, 1895: p.259)، سریانی-کلدانی اللباب (القرداحی اللبنانی، ۱۸۹۱: ص ۲۸۹)، برون (Brun, 1895: p.561,469) و اسمیت (Smith, 1903: p.427) در جدول ۶ آمده است.

جدول ۶. واژه‌های مرتبط با «ضرب» عربی در زبان سریانی

فرهنگ	معانی کلمه	واژه
کاستاز	ضامن، کفالت، مخلوط کردن	حزت (عرب)
	صرافی	حزف (عرب/ف)
برون	محدود/ مقید کردن- تصفیه با آتش	حزف (صرب/ف)
	کفالت و ضمانت- مخلوط کردن- توده، انبوه- جمعیت	حزت
بروکلمان	امنیت، وثیقه، تضمین، جای خشک- توده، انبوه	حزت
اللباب	کفالت و ضمانت- پوشانده شدن- مخلوط کردن- یوم الجمع- جمع	عرب
اسمیت	مخلوط کردن- ضمانت- وثیقه	عرب

گروه زبان‌های جنوبی حاشیه‌ای شامل دو زیرشاخه حبشی و یمنی می‌باشد. در بین زبان‌های حبشی مشخصاً با زبان گعزی سروکار داریم. بقیه زبان‌های حبشی جدیدتر هستند و کمکی به ریشه‌شناسی «ضرب» نمی‌کنند. دو فرهنگ اصلی مورد استفاده برای حبشی دیلمان (Dillmann, 1865) و لسلاو (Leslau, 1987) هستند. در فرهنگ دیلمان انتظار می‌رفت واژه ضرب در صفحه ۱۳۲۷ آمده باشد ولی چیزی برای ضرب نیامده است. در زیرشاخه یمنی از زبان‌های جنوبی حاشیه‌ای، منبع مورد استفاده فرهنگ بیستون (Beeston, 1982: p. 42, 144) می‌باشد. انتظار می‌رفت در صفحه ۴۲ این کتاب، برای ضرب «arab» وجود داشته باشد که این‌گونه نبود. به نظر می‌رسد تنها نتیجه قابل اطمینان در شاخه جنوبی حاشیه‌ای برای واژه ضرب، arab یافت شده در فرهنگ لسلاو و به معنای جفت و جنین باشد (Leslau, 1987: p. 152, 563).

جدول ۷. واژه‌های مرتبط با «ضرب» عربی در زبان‌های جنوبی حاشیه‌ای

واژه	معانی کلمه	فرهنگ
rbt (ضرب)	بخشی از راه و مسیر، اقدام و عمل جمعی	سبائی بیستون
arab (ضرب)	جنین. جفت	حبشی لسلاو
araba (ضرب)	بریدن و قطع کردن، نجاری، تخته پوش کردن	

## ۵.۲.۲ شاخه جنوبی مرکزی؛ زبان عربی

زبان عربی مهم‌ترین زبان در زیرشاخه جنوبی مرکزی از زبان‌های سامی به‌شمار می‌آید. معانی واژه ضرب در فرهنگ‌های لغت عربی متعددی از جمله العین، جمهرة اللغة، تهذیب اللغة، الصحاح، مقاییس اللغة، القاموس المحيط، الفروق فی اللغة، مفردات، اساس البلاغه، المحيط فی اللغة و لسان العرب جستجو شد. از حدود ۶۵ معنی یافت شده برای ضرب پربسامدترین معانی در نمودار ۱ آورده شده است. واژه ضرب معانی گسترده‌ای دارد و برای تنوعی از کارها بکار می‌رود. از جمله اصلی‌ترین معانی ضرب در کتب فرهنگ لغت عبارت است از تماس / زدن چیزی بر چیز دیگر یا مخلوط کردن چیزی با چیز دیگر، مثلاً «ضربَ یده إلى کذا» یعنی دستش را به فلان چیز زد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۷، ص ۳۰،

رویکردی ریشه‌شناختی به واژه قرآنی «ضرب» (فتحیه فتاحی‌زاده و دیگران) ۱۳۹

صاحب، ۱۴۱۴: ج ۸، ص ۱۰) یا «ضربَ الشيءَ بالشيء» یعنی مخلوط کردن چیزی با چیز دیگر (زمخشری، ۱۹۷۹: ج ۱، ص ۳۷۳). از همین معنی اضطراب بر وزن افتعال ساخته شده است که به معنی برخورد بخشی از چیزی به چیز دیگر و نیز حرکت در جهت‌های مخالف هم می‌باشد. نیز «ضَرَبَ المَثَل» را از سنخ معنای «ضرب الدَراهم»، با معنای سگّه زدن، گرفته‌اند یعنی یاد کردن اثر چیزی که در غیر آن چیز ظاهر شود (راغب، ۱۴۱۲: ص ۵۰۵). معنای دیگر ضرب رفتن است. «ضَرَبَ فِي الأَرْضِ» یعنی رفتن و گشتن در زمین (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۷، ص ۳۰، ازهری، ۱۴۲۱: ج ۱۲، ص ۱۷). بعضی فرهنگ‌ها ضرب در زمین را به معنای خارج شدن به قصد تجارت یا جنگ (ابن‌درید، ۱۹۸۸: ج ۱، ص ۳۱۴) و بعضی به معنای طلب رزق و روزی و سفر کردن معنا کرده‌اند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۳۹۸، ازهری، ۱۴۲۱: ج ۱۲، ص ۱۵). ضارب یعنی متحرک و الطير الضَّوَّارِبُ یعنی پرندگانی که در طلب روزی راه را می‌شکافند و عبور می‌کنند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۵۴۵). الضارب به معنی شناگر نیز از همین معنا گرفته شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۷، ص ۳۰). بر خلاف «ضرب فی الأرض»، عبارت «ضرب الأرض» به معنای اقامت گزیدن و ماندن در جایی می‌باشد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۵۴۵؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۱۲۷). نیز «ضرب عن» به معنی منع کردن/ روی‌برگرداندن است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۵۴۷). به کسی که برای خواسته‌ای دست از کار می‌کشد و اعتصاب می‌کند هم مُضْرِبٌ می‌گویند (بستانی، ۱۳۷۵: ص ۵۶۸). مشتقات ضرب معانی متعدد دیگری نیز دارند از جمله: عسل، پخت نان، وادی پردرخت، مالیات، نوع و جنس، تشویق کردن، نیش زدن. همانطور که دیده می‌شود معنای تماس/ مخلوط کردن که در آفر و آسیایی، آرامی و سریانی در معنای ضرب دیده شد، در عربی نیز از معانی اصلی است.



### ۳. دسته‌بندی معانی ضرب بر اساس نتایج ریشه‌شناسی

ریشه‌های ضرب در آفروآسیایی شامل چند دسته معنایی اتصال/ بهم فشردن/ جمع کردن/ توده کردن - سوختن/ سوزاندن- جدایی/ انفصال می‌شود. جستجو در فرهنگ‌های زبان‌های سامی حاکی از آن است که قدیمی‌ترین نشان از این واژه در شاخه شمالی حاشیه‌ای را می‌توان در زبان اکدی یافت. در اکدی برای ضرب دو معنای اصلی سوختن و ذوب/ تصفیه کردن آورده‌اند. بنابراین معنای مخلوط کردن/ اتصال که در آفروآسیایی باستان برای ریشه ضرب دیده شد به نوعی در اکدی نیز دیده می‌شود چون آلیاژی که با ذوب و مخلوط کردن چند فلز بدست می‌آید عملاً معنای مخلوط کردنی است که در آفروآسیایی شاهدش بودیم با این تفاوت که این مخلوط کردن، در اکدی تقلیل معنایی به ذوب کردن و تصفیه فلزات پیدا کرده است. در عبری معانی پیشین ضرب یعنی مخلوط شدن/ جمع کردن فراموش شده و فقط معنای سوختن که معنای جدیدتر است بکار برده شد و این به دلیل تأثیر همزیستی زبان‌های شمالی حاشیه‌ای با زبان عبری می‌باشد. اتفاق مهم دیگر این است که در عبری از سوزاندن معنای خشک کردن ساخته شده است. در آرامی نیز معنای خشک کردن وجود دارد ولی در دیگر جاها دیده نمی‌شود لذا از معانی فرعی محسوب می‌گردد و به ریشه اصلی برنمی‌گردد. در آرامی معانی ضرب عبارتند از باهم آمیختن/ اتصال - ضمانت/ مقید کردن/ جمع شدن - بریدن/ شکافتن/ ترک کردن - تصفیه کردن/ گداختن. به همین ترتیب در سریانی معانی این واژه عبارتند از کفالت/ آمیختن/ توده/ انبوه/ جمع‌آوری و نیز معنای تصفیه با آتش. در شاخه جنوبی حاشیه‌ای معنای جمع کردن و بستن دیده شد. در این شاخه جمع کردن محوریت دارد ولیکن با گسترش معنایی برای ضرب در اینجا مواجه نیستیم. بر اساس نتایج بدست آمده در فرهنگ‌های سامی، آفروآسیایی و ابرخانواده زبان‌های نوستراتیک، معانی «ضرب» به سه دسته معنایی قابل تقسیم است:

دسته اول معنایی: بهم پیچاندن، چسباندن، اتصال/ جمع و توده کردن

دسته دوم معنایی: سوختن، خشک کردن

دسته سوم معنایی: جدایی، ترک کردن، رفتن

### ۱.۳ معنای یک

#### ۱.۱.۳ اتصال، چسباندن، بهم پیچاندن، بستن

همانطور که قبلاً اشاره شد در نوستراتیک cur به معنای بستن، گره زدن، بهم چسباندن و مقید کردن است. در آفروآسیایی معنای ریشه‌ثنائی cal، بستن و متصل کردن ذکر شده و نیز cur به معنای بسته‌بندی کردن و پیچیدن است. در شاخه شمالی حاشیه‌ای در اکدی، معنای بستن و مقید کردن دیده نمی‌شود ولی در آرامی معنای بهم بافتن، مخلوط کردن و اتصال در همه فرهنگ‌های مورد بررسی ذکر شده است. در سریانی نیز معنای متصل کردن و مخلوط کردن آمده است. همچنین معنای ضمانت، وثیقه و کفالت تقریباً در تمامی فرهنگ‌های آرامی و سریانی به عنوان یکی از معانی «عرب» دیده می‌شود. ضمانت و کفالت در واقع همان bind به معنی مقید و محدود کردن است، با این تفاوت که در bind، مقیدکردن و وابستگی حقوقی مطرح است نه فیزیکی؛ در کفالت و ضمانت نیز دو نفر یک نوع عقد و وابستگی با هم پیدا می‌کنند. در جنوبی حاشیه‌ای معنای فوق یافت نشد. در فرهنگ‌های لغت عربی نیز اتصال و تماس دو چیز و همینطور معنای مخلوط کردن یافت می‌شود.

#### ۲.۱.۳ جمع کردن، اندوختن و توده کردن

در فرهنگ اورل، cirV<sup>c</sup> به معنای جمع کردن و توده کردن آمده است. همچنین در لکسیکون عبری چادی دیویس برای «عرب» معنای انبوه، توده و جمع آوری آورده شده است. در آرامی در فرهنگ جاسترو برای «صرف/صرف»، معنای جمع شدن، مثلاً در اثر حرارت و «گرب» مقدار جمع شده در اثر خالی کردن شراب/روغن ذکر شده است. همچنین در فرهنگ آرامی لوی به معنای جمع کردن/اتصال برای «صرف»، و معنای روز جمعه برای «عرب» اشاره شده است. در بین فرهنگ‌های سریانی، فرهنگ‌های برون و بروکلیمان به معنای «انبوه جمعیت، توده» اشاره کرده‌اند. همچنین در فرهنگ سریانی کلدانی اللباب، «عروبه» به معنای «یوم الجمعه» و نیز معانی الجمع و الحشد، به معنای جمعیت، ذکر شده است. در عربی نیز یوم‌الجمعه به عنوان روز جمعه به کار می‌رود و نشانگر این است که معنای جمع و جمعه تاکنون در زبان عربی حفظ شده است. همچنین ضرب به معنای جمع کردن در عربی آمده است. لازم به ذکر است که معنای بستن/

گره زدن (bind, tie)، و معنای جمع کردن (gather)، بسیار به هم نزدیک هستند و به همین دلیل این دو را در یک دسته معنایی قرار می‌دهیم. در واقع جمع کردن یک جور گسترش معنایی برای معنای بستن و گره زدن به حساب می‌آید.

### ۲.۳ دسته دوم معنایی: سوختن/سوزاندن (Burn, scorch)

فرهنگ اورل cVrVf را به معنای سوختن آورده است؛ در زیرشاخه زبان‌های سامی فقط در اکدی arāpu □ و در زیرمجموعه آفروآسیایی علاوه بر سامی فقط در مصری این معنا ذکر شده است. در فرهنگ نوستراتیک یکی از معانی واژه چریپ، سوختن ذکر شده است. معنای اصلی واژه صرب در تمامی فرهنگ‌های زبان اکدی ذوب/تصفیه فلزات و نیز سوختن آمده است. یکی از استفاده‌های ذوب کردن این بوده است که فلزاتی که ناخالصی داشتند را ذوب می‌کردند. در نتیجه ناخالصی‌های فلز روی بوته قرار می‌گرفت یا ته‌نشین می‌شد. در نتیجه امکان تصفیه فلز وجود داشت. به همین دلیل یکی از معانی ذوب کردن/گداختن که در آشوری پدید آمد پالایش/تصفیه کردن است. در شاخه شمالی مرکزی و در عبری معنای سوختن کاملاً دیده می‌شود. حتی معنای خشک کردن/شدن که معمولاً در اثر گرما است را در فرهنگ‌های عبری، آرامی و عربی می‌بینیم. در تمامی فرهنگ‌های آرامی معنای سوختن، تصفیه با گداختن و جای سوختگی برای صرب دیده می‌شود. ولی در زبان سریانی بجز در فرهنگ برون که تصفیه با آتش را آورده، در بقیه فرهنگ‌ها اثری از این معنا نمی‌یابیم. به همین ترتیب در جنوبی حاشیه‌ای معنای سوختن نیامده است. نتیجه‌ای که می‌شود گرفت این است که معنای سوختن و سوزاندن از زمان ظهور زبان سریانی به بعد تقریباً منسوخ شد.

### ۳.۳ دسته سوم معنایی: جدا شدن، ترک کردن (Cut, Separate)

یکی از ریشه‌های ثنایی مربوط به ضرب در فرهنگ آفروآسیایی اورل cir می‌باشد که به معنای از هم جدا کردن، انفصال و متارکه است. در لکسیکون عبری چادی دیویس برای «عرب» معنای مبادله کردن، رفت و آمد و تردد دیده می‌شود. همچنین در فرهنگ آرامی جاسترو برای عرب/عرف معنای رها کردن و ترک کردن ذکر شده است. در فرهنگ آرامی لوی، رفتن و ترک کردن به عنوان یکی از معانی عرب ذکر شده است. در فرهنگ مندایی

ماتسوخ، معنای عرب چنین است: سرزدن و توقف کوتاه و از سویی به سوی دیگر (از نظری به نظر مقابل) رفتن. بنابراین ممکن است بعضی معانی واژه ضرب در عربی شامل: «حرکت سریع، سفر کردن و رفتن در زمین، جسم متحرک، حرکت متوالی» به واژه عرب آرامی و CII آفروآسیایی نیز برگردد. نسبت به دو دسته معنایی اول و دوم، دسته معنایی سوم کمتر در منابع یافت شد از این رو در این مقاله دسته سوم معنایی به عنوان معنای جانبی و احتمالی در نظر گرفته می‌شود.

#### ۴. بررسی معانی ضرب در قرآن با در نظر گرفتن نتایج ریشه‌شناسی

پربسامدترین همنشین ضرب در قرآن کریم، «مَثَل/أَمْثَال» است که ۲۹ دفعه همنشین ضرب شده است. ماده «ضرب» همچنین پنج مرتبه با «فِی الْأَرْضِ»، سه مرتبه با «بَحْر/حَجْر»، سه مرتبه با «ذِلَّة/مُسْكِنَةٌ» و سه مرتبه با «وَجْوه/أَذْبَار» در قرآن آمده است. باقی همنشین‌های ضرب بسامد تکرار یک یا دوبار دارند. با توجه به دسته‌بندی معنایی که از ریشه‌شناسی ضرب در زبان‌های سامی بدست آمد، به بررسی معنای «ضرب» در آیات مختلف پرداخته می‌شود. همچنین آراء مفسران درباره معنای ضرب در آیات مختلف، بر اساس نتایج بدست آمده از ریشه‌شناسی مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

#### ۱.۴ ضَرْب مَثَل

پربسامدترین همنشین ریشه ضرب در قرآن، مَثَل است. مَثَل به معنای قولی است درباره چیزی که شبیه است به قولی درباره چیزی دیگر، تا یکی آن دیگری را بیان و مجسم کند (راغب، ۱۴۱۲: ج ۴، ص ۱۹۶). هنگامی که در قرآن با واژه ضرب به همراه مَثَل مواجه می‌شویم در نگاه اول به نظر می‌رسد معنا واضح است. همانطور که در فارسی هم عبارت «مثل زدن» وجود دارد، در عربی قرآنی نیز خدا در قرآن مثال می‌زند. زدن در اینجا زدن فیزیکی منظور نیست بلکه یک تحول معنایی اتفاق افتاده است. واژه زدن بسیاری اوقات در کاربردهای روزمره فارسی به معنای الصاق است. مثلاً منظور از زدن تابلو به دیوار، الصاق و چسباندن آن به دیوار است. در کاربرد قرآنی «ضَرْبَ اللَّهِ مَثَلًا» نیز خداوند مثال را نمی‌زند بلکه مثال را الحاق و الصاق به مسأله‌ای می‌کند که در حال توضیح آن است. و این معنا کاملاً با معنای اول ارائه شده در دسته‌بندی سه‌گانه منتج شده از ریشه‌شناسی مطابقت دارد:



بستن چیزی به چیزی، متصل کردن، چسباندن. در بسیاری از کتب تفسیر نیز ضرب مثل به معنای تبیین کردن، توضیح دادن و واضح کردن آمده است (فیروزآبادی، ۱۴۱۲: ص ۷، مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ج ۲ ص ۴۰۴) و مثال زدن را توصیف چیزی با چیز دیگر به منظور واضح کردن یک معنا از معنایی دیگر آورده‌اند (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۸۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۳، ص ۲۸۰؛ بروجردی، ۱۳۶۶: ج ۴، ص ۱۹۹).

#### ۲.۴ ضَرْبٌ فِي الْأَرْضِ / فِي سَبِيلِ اللَّهِ

مفسران در معنای «راه رفتن / سیر کردن» برای واژه ضرب در «ضَرْبٌ فِي الْأَرْضِ» متفق القول هستند. ضرب در «ضَرْبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» نیز به معنای رفتن به قصد جهاد (طباطبائی، ۱۳۹۰: ج ۵، ص ۴۱) و دور شدن و سفر کردن (کاشفی، بی تا: ج ۱، ص ۱۹۹) معنا شده است. بعضی «ضَرْبٌ فِي الْأَرْضِ» را استعاره تشبیهی در نظر می‌گیرند و می‌گویند همچون شناگر شکافنده آب که باید آب را بشکافد و راه برای عبور باز کند، شخص راه رونده در زمین شن و سنگ‌زار بیابان را می‌شکافد و راه خود به سمت جلو را پیدا می‌کند (شریف‌الرضی، ۱۴۰۶: ص ۱۲۵؛ دره، ۱۴۳۰: ج ۲، ص ۲۸۴) چون در آن زمان در هنگام راه رفتن در بیابان عربستان، پیاده‌رو، سنگفرش و زمین هموار نبود و رونده می‌بایست برای راه رفتن مسیر ریگزار را می‌شکافت و در زمین حرکت می‌کرد؛ گویی ریگزار و زمین زیر پای رونده درهم پیچیده می‌شود و مسیر شخص پیموده می‌شود. در جداول ریشه‌شناسی نشان داده شد که از قدیمی‌ترین معنای ضرب بهم بستن، درهم آمیختن و پیچاندن است. از لحاظ گونه معنایی «ضَرْبٌ فِي الْأَرْضِ» همچون «طَى الْأَرْضِ» است. طى به معنای پیچیدن و خم کردن است (Orel, 1995: 511)؛ در «نَطَوَى السَّمَاءَ كَطَى السَّجَلِ لِلْكَتُبِ» (الأنبياء: ۱۰۴) طى به معنای درنوردیدن و پیچاندن است. در طى کردن، این درهم پیچاندن است که حرکت کردن و راه رفتن را تولید کرده، به گونه‌ای غریب‌تر در «ضَرْبٌ فِي الْأَرْضِ» هم مشابه همین اتفاق افتاده و از معنای پیچیدن و مخلوط کردن، یک انتقال معنایی اتفاق افتاده و معنای حرکت و سیر کردن از معنای درهم پیچیدن ساخته شده است؛ شخص موقع حرکت در زمین، گویی ریگ‌ها را بهم می‌پیچاند و جلو می‌رود. این امکان نیز وجود دارد که از دسته سوم معنای بدست آمده در ریشه‌شناسی؛ یعنی بریدن / جداشدن / ترک، بتوان معنای «ضَرْبٌ فِي الْأَرْضِ» را توضیح داد ولیکن اولاً با توجه به وجود شواهد کمتر برای دسته معنایی سوم، بر روی این معنای منتج از ریشه‌شناسی

تأکید نمی‌کنیم. نکته دوم اینکه معنای رفتن / حرکت کردن بخوبی از دسته اول معنایی؛ یعنی درهم پیچیدن، ساخته می‌شود در حالی که ترک / قطع / جدایی الزاماً معنای رفتن نمی‌دهد که بخواهیم با اطمینان با استفاده از دسته سوم معنایی، «ضَرَبَ فِي الْأَرْضِ» را معنا کنیم.

### ۳.۴ اضْرَبِ الْبَحْرَ / طَرِيقًا - اضْرِبُوهُ بَعْضَهَا

در آیات ۶۰ البقره، ۱۶۰ الأعراف و ۶۳ الشعراء منظور از ضرب سنگ توسط عصا به سنگ / دریا، برقراری اتصالی بین عصا و سنگ / دریا است که در نتیجه آن معجزه جوشیدن چشمه یا شکافته شدن دریا تحقق می‌پذیرد. بنابراین ضرب در اینجا همچون در ضرب مثل، به معنای الحاق و برقراری اتصال می‌باشد. عموم مفسران نیز ضرب را اینجا به معنای الصاق گرفته‌اند (دره، ۱۴۳۰: ج ۱، ص ۱۷۴؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ج ۸، ص ۴۴۰). همچنین در آیه ۷۷ سوره طه خداوند به حضرت موسی می‌فرماید: «فَأَضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا». راهی که از آن تعبیر به «طریق» شده است به واسطه اتصال عصای موسی (ع) بر دریا؛ «اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ»، ایجاد و در اثر آن شکافی؛ «فَأَنْفَلَقَ»، میان دریا پدیدار شد. در معنای اولی که در دسته‌بندی ریشه‌شناسی ارائه شد دیدیم که ضرب به معنی گردآوری و جمع کردن (tie, gather, pile up) نیز می‌باشد. در اینجا «ضَرَبَ طَرِيقًا» یعنی راهی بهم آور و برپا کن که خشک باشد. همچنین الْمَضْرَبُ به معنای خیمه بزرگ و ضرب الخیمه به معنای کوبیدن میخ‌های چادر با چکش و برپاداشتن خیمه می‌باشد.

بطور مشابه در آیه ۷۳ البقره؛ «فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بَعْضَهَا» خداوند می‌فرماید پاره‌ای از گاو را به بدن مرده بزنید و تماس دهید تا مرده زنده شود. در اینجا نیز برای ضرب همانطور که در تفسیرها آمده است، معنای بهم آوردن و تماس که در دسته اول معنایی در نتایج ریشه‌شناسی بدست آمد مدنظر است (طبرانی، ۲۰۰۸: ج ۱، ص ۱۸۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱، ص ۲۷۷).

### ۴.۴ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ / الْمَسْكَنَةُ

در آیه ۶۱ البقره صحبت از داغ خواری و ناداری است که بر قوم حضرت موسی زده شد. همچنین در آیه ۱۱۲ آل عمران صحبت از دسته‌ای از اهل کتاب است که ایمان نمی‌آورند و در نتیجه «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ». بر اساس دسته اول معنایی ریشه‌شناسی و نیز آراء مفسران در

مورد این دو آیه می‌توان گفت منظور از ضرب در اینجا این است که ذلت، مسکنت و بیچارگی را به آنها الحاق کردیم، الحاقی که اینجا حتمی و جدانشدنی است همچون ضرب میخ بر چیزی که الزاماً به‌مراه آن است (ابن‌جوزی، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۷۲؛ طوسی، ۱۹۶۳: ص ۷۸). بنابراین معنای اول ریشه‌شناختی ضرب؛ اتصال/گره زدن، در اینجا نیز به وضوح دیده می‌شود. از سوی دیگر درهم پیچیدن و آمیختن که در ریشه‌شناسی ضرب بدست آمد نوعی معنای احاطه نیز در خود دارد. در تأیید این معنا برخی مفسران گفته‌اند مسکنت آن است که انسان به جایی از فقر یا هر فقدانی برسد که راه نجاتی از آن نداشته باشد (طباطبائی، ۱۳۹۰: ج ۳، ص ۳۸۴) و چنان‌که اثر ضرب و زدن پیداست، اثر مسکنت بر ایشان پیداست و ضریب از اینجاست مانند مهر زدن بر دینار (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۲، ص ۸۱۳؛ ابوالفتوح‌رازی، ۱۴۰۸: ج ۵، ص ۱۷). بعضاً از این احاطه با عنوان لباس یا خیمه تعبیر کردند یعنی ذلت و خواری آنها را فرا گرفت (طوسی، ۱۹۶۳: ج ۱، ص ۲۷۷؛ شریف‌الرضی، ۱۴۰۶: ص ۱۱۵؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۵۱). در تمام این موارد معنای اول ضرب در ریشه‌شناسی به خوبی با نظرات مفسران هم‌خوانی دارد.

#### ۵.۴. يَضْرِبُونَ وُجُوهُهُمْ وَاذْبَارَهُمْ

در آیات ۵۰ الأنفال و ۲۷ محمد(ص) درباره ضرب وجوه و ادبار توسط ملائکه سخن به میان آمده است؛ «إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهُهُمْ وَاذْبَارَهُمْ». در هردو آیه فاعل ضرب ملائکه هستند. بعضی مفسران ضرب را در اینجا کتک زدن گرفته‌اند یعنی فرشتگان جلو و پشت کافران را می‌زنند. بعضاً نیز گفته‌اند خداوند با تعبیر «ضرب وُجوه» خواسته تا ذلت کفار و عقاب معنوی و تحقیر شدیدی که آنها را از جلو و عقب و از همه سو احاطه می‌کند نشان دهد (ابوزهره، بی‌تا: ج ۶، ص ۳۱۵۸) و زدن به نشیمنگاه‌ها و روی‌ها معنایش خوار و ذلیل کردن ایشان است (طباطبائی، ۱۳۹۰: ج ۹، ص ۱۰۰). احاطه سخت و توأم با عذاب در معنای ضرب در «يَضْرِبُونَ وُجُوهُهُمْ وَاذْبَارَهُمْ»، با معنای احاطه، جمع کردن و درهم پیچیدن که در دسته اول معنایی ریشه‌شناسی دیده شد (press together, tie, collect) مطابقت دارد؛ معنایی شبیه به «جُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ» (القیامه: ۹) یعنی بهم آوردن دو چیز، دچار فشردگی شدن و بهم دوختن و در این آیه یعنی سر و ته کافرین را بهم گره می‌زنند.

## ۶.۴ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ / كُلَّ بَنَانٍ

آیه ۱۲ الأنفال درباره وحی خداوند به ملائکه برای استوار کردن مؤمنین و رعب انداختن در دل کافران می‌باشد و در آن چنین دستور می‌دهد: «فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ». اغلب ترجمه‌ها فاعل ضرب را مؤمنین در نظر گرفته‌اند و این‌گونه ترجمه کرده‌اند: فراز گردن‌ها را بزنید، و سرانگشتان‌شان را قلم کنید. این درحالی است که در آیه خطاب مستقیم فعل امر ضرب، نسبت به مؤمنین نیست. بعضی مفسران خطاب در «فَاضْرِبُوا» را ملائکه گرفته‌اند و برای ضرب بالای گردن‌ها و سرانگشتان دو حالت در نظر گرفته‌اند؛ یک اینکه همان معنای ظاهری زدن مقصود باشد، و دوم کنایه از احاطه و ذلیل کردن ایشان است و اینکه با ارباب، نیروی امساک را از دست‌هایشان سلب کنند (طباطبائی، ۱۳۹۰: ج ۹، ص ۲۲). دسته اول معنایی بدست آمده از ریشه‌شناسی؛ جمع کردن، احاطه کردن و بهم فشردن، به خوبی با این معنی مطابقت دارد. نکته قابل توجه این است که از ابتدای آیه خطاب خداوند به ملائکه است و نمی‌توان با اطمینان صحبت از امر به گردن زدن توسط مؤمنین را مطرح کرد و اگر این فرض درست باشد که خداوند ملائکه را مخاطب قرار داده است، همچون ضرب وجوه و ادبار، ضرب فوق الاعناق و ضرب بنان را می‌توان بهم آوردن، دچار فشردگی کردن و درهم پیچیدنی در نظر گرفت که قوه هر عمل و جسارتی را از شخص می‌گیرد و او را به شدت دچار ضعف می‌کند. به عبارت دیگر ملائکه با احاطه همه جانبه بر مشرکین دستشان را از هر عملی کوتاه می‌کنند. در تأیید این مطلب در خطبه قاصعه در نهج البلاغه امیرالمؤمنین در توصیف دشمنی‌های شیطان می‌فرماید: با سپاهیان سواری خود به شما هجوم آورد، و با لشکر پیاده راه شما را بست، که هر کجا شما را بیابند شکار می‌کنند، و «يَضْرِبُونَ مِنْكُمْ كُلَّ بَنَانٍ». قطع دست و پا در اینجا کنایه از این است که شیاطین به شما حمله می‌کنند و شما را از کار می‌اندازند به گونه‌ای که قدرت بر تصمیم‌گیری و چاره‌اندیشی نخواهید داشت. (مکارم، ۱۳۷۵: ج ۷، ص ۳۸۲-۳۷۰).

احتمال دیگری نیز وجود دارد. بررسی‌های تاریخی پیرامون واقعه بدر که آیه مذکور در خلال آن نازل شده است، بیانگر آن است که بسیاری از بزرگان قریش که از کفار و مشرکین بودند در این جنگ حضور داشتند از جمله ابوجهل که پیامبر(ص) از او تعبیر به ائمه کفر و فرعون امت کردند (واقفی، بی تا: ج ۱، ص ۹۱). این احتمال می‌رود که منظور از اعناق در الأنفال: ۱۲ بزرگان قریش باشد همان‌گونه که در لغت‌نامه‌ها در معنای أعناق،

رویکردی ریشه‌شناختی به واژه قرآنی «ضرب» (فتحیه فتاحی‌زاده و دیگران) ۱۴۹

بزرگان و سران قوم ذکر شده و در «فَطَلَّتْ أَعْنَاقَهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (الشعرا: ۴) نیز به همین معنی ذکر شده است (فخررازی، ۱۴۲۰: ج ۲۴، ص ۴۹۱؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ج ۱۹، ص ۱۱۳). بنابراین مراد از فوق أعناق، می‌تواند رأس کفار، همسو با تعبیر پیامبر (ص) که از ابوجهل تعبیر به پیشوای کفار کردند، باشد. در جنگ بدر به مسلمانان امر شد تا رؤس کفار را از بدنه جامعه اسلامی جدا کنند و دلیل آن را در آیه بعد ذکر کرده است «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (الأنفال، ۱۳). شقاق به معنای جدایی و شکافتن (مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۶، ص ۱۱۳)، می‌تواند مؤیدی بر این مطلب باشد که معنای ضرب در الأنفال: ۱۲ جدا کردن ایشان از بدنه جامعه است تا به واسطه جدا شدن ایشان زمینه هدایت دیگران فراهم آید. معنای جدا کردن / روی گرداندن نیز از جمله معانی ضرب است که با معانی حاصل از ریشه‌شناسی تأیید می‌شود.

#### ۷.۴ فَضْرَيْنَا عَلَيَّ آذَانِهِمْ / ضَرْبَ بَيْنَهُمْ بِسُور

در آیه ۱۱ الکهف؛ «فَضْرَيْنَا عَلَيَّ آذَانِهِمْ»، درباره اصحاب کهف می‌فرماید چند سال بر گوش‌هایشان پرده زدیم. بسیاری از مفسران ضرب بر گوش را استعاره از مانع شدن گرفته‌اند، یعنی جلوی شنوایی آنها را گرفتیم (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶، ص ۶۹۸؛ ابن‌جوزی، ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۶۹). همچنان‌که وقتی گفته می‌شود «قد ضرب فلان علی مالی» یعنی مال را گرفت و بین من و مال من مانع ایجاد کرد. بر طبق دسته اول معنایی بدست آمده در ریشه‌شناسی، «ضرب علی آذان» یعنی گوش‌هایشان را بستیم و مانعیت ایجاد کردیم. همچنین در آیه ۱۳ الحدید؛ «فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُور»، صحبت از ایجاد مانع و حائل بین بهشتیان و دوزخیان است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ج ۴، ص ۲۴۰؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۷، ص ۱۲۹). در فرهنگ العین سور «حائط المدينة» معنا شده است. معنای محدود کردن و مانع ایجاد کردن که در ترجمه‌ها و تفاسیر آمده است با دسته اول معنایی بدست آمده از ریشه‌شناسی؛ بستن / مقید کردن، هم‌خوانی دارد. «ضرب بسور» را همچون «ضرب طریق» که پیشتر بدان اشاره شد، به معنای برپا کردن و اقامه کردن نیز می‌توان گرفت؛ همچون ضرب الخیمه، چون پایه‌های خیمه را با میخ‌ها بنا می‌کنند (حقی برسوی، بی‌تا: ج ۹، ص ۳۶۱) که همانا با معنای اول ریشه‌شناسی منطبق است.

#### ۸.۴ أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ

در آیه ۵ الزخرف؛ «أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا»، مفسران برای «ضرب عن» چند معنا ذکر کرده‌اند از جمله مانع شدن و بازداشتن (ابن قتیبه، ۱۴۱۱: ص ۳۴۱؛ کاشفی، بی تا: ص ۱۰۹۶)، روی برگرداندن و رها کردن (مکی بن حموش، ۱۴۲۹: ج ۱۰، ص ۶۶۲۴؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۵، ص ۳۱)، دور کردن و دفع کردن (بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۵، ص ۸۶). بعضی تفاسیر ضرب را در «ضرب عن» به معنای «طی» آورده‌اند؛ «أَفَنَطْوِي عَنْكُمُ الذِّكْرَ طِيًّا»، ما این قرآن را از شما درخواهیم نوردید و شما را دعوت و وعظ نخواهیم کرد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ج ۱۷، ص ۱۵۲؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۴، ص ۱۵۴). بکار بردن واژه «طی» در اینجا یادآور نکاتی است که پیشتر درباره «ضرب فی الأرض» و شباهت گونه‌شناختی ضرب و طی شرح داده شد؛ در «ضرب فی الأرض» برای راه رفتن در ریگزار شخص رونده ریگ‌ها را می‌شکافد و به نوعی درهم می‌پیچاند تا مسیر باز شود و جلو برود. در اینجا نیز خدا می‌فرماید بساط ذکر را درهم می‌پیچیم و مانع از دعوت و وعظ به شما می‌شویم. نکته قابل توجه دیگر ارتباط بین «صفح» با «ضرب عن» در الزخرف: ۵ است که به نوعی تشدید کننده مفهوم «ضرب» است. «صفح» در لغت به معنای انصراف و روی گرداندن از جهتی به جهت دیگر، ترک کردن و چشم پوشی است و منظور روی گردانی قلبی است (جوهری، ۱۳۷۶: ج ۱، ص ۳۸۳). بنا بر نکات فوق ضرب در این آیه به معنای درهم پیچیدنی است که مانعیت، محدودیت و روی گردانی ایجاد می‌کند که همانا معنای بدست آمده در دسته اول معانی حاصل از ریشه‌شناسی ضرب است.

#### ۹.۴ وَ لِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ / لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ

خداوند خطاب به زنان مؤمن در آیه ۳۱ سوره نور توصیه می‌فرماید که روپوش‌های خود را بر گریبان افکنند. بر اساس تفاسیر چند معنی را می‌توان برای ضرب در اینجا در نظر گرفت از جمله معنای قرار دادن و انداختن پوشش بر بدن؛ (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ج ۸، ص ۲۵۷۶، طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۸، ص ۹۴). در القا یا انداختن روپوش نوعی معنای الصاق و اتصال وجود دارد (نظام‌العرج، ۱۴۱۶: ج ۵، ص ۱۸۲؛ شریف‌الرضی، ۱۴۰۶: ص ۲۴۵). بعضی تفاسیر «وَلِيَضْرِبْنَ» را «یشددن» به معنای سفت کردن و محکم کردن گرفته‌اند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ج ۸، ص ۲۵۷۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۴۲). بنابراین ضرب در اینجا با معنای اول در دسته‌بندی ریشه‌شناسی؛ یعنی بستن، نزدیک کردن و اتصال، کاملاً مطابقت دارد یعنی

روپوش را به خود نزدیک کنند و ببندند و به نوعی معنای احاطه کردن با پوشش و مقید کردن در این بخش از آیه به زنان مؤمن توصیه می‌شود. وجود «لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ» در ادامه آیه تأییدی بر معنای اتصال/ ایجاد مانعیت برای ضرب در اینجا می‌باشد زیرا مفهوم ضرب در مقابل بدو قرار دارد؛ بدو یعنی آشکار کردنی که با اختیار همراه است (مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۱، ص ۲۵۶).

در ادامه می‌فرماید: «وَلَا يُضْرِبْنَ بَأَرْجُلِهِنَّ» اینجا هم معنای تماس دادن و برخورد دادن وجود دارد. ممکن است تماس پاها با هم منظور باشد یعنی پاهایش را به هم نزنند تا صدای خلخال شنیده شود (فراء، ۱۹۸۰: ج ۲، ص ۲۵۰، ابن‌قتیبه، ۱۴۱۱: ص ۲۶۰؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ج ۴، ص ۴۲۶) یا ممکن است منظور زدن پا به زمین باشد که منجر به ایجاد سروصدای خلخال می‌شود (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱۲، ص ۲۳۸) در هر دو صورت معنای ضرب در اینجا که همانا تماس و اتصال است، مطابق با دسته اول معنایی ریشه‌شناسی می‌باشد.

#### ۱۰.۴ ضَرْبَ الرَّقَابِ

آیه ۴ سوره محمد (ص) در مورد اسیران جنگی می‌فرماید: «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَتْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ». بسیاری از ترجمه‌ها این‌گونه نوشته‌اند: «چون با کسانی که کفر ورزیده‌اند برخورد کنید، گردن‌هایشان را بزنید. چون آنان را از پای درآوردید، اسیران را استوار در بند کشید» و اغلب مفسران در اینجا با در نظر گرفتن یک «اضربوا»ی محذوف، «ضَرْبَ الرَّقَابِ» را گردن زدن تفسیر کرده‌اند. درباره «حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَتْتُمُوهُمْ» که در آیه بعد از «فَضْرَبَ الرَّقَابِ» آمده گفته‌اند یعنی با شمشیر بر آنها غالب شوید و تسلیمشان کنید از شدت کشتن‌شان (طبرانی، ۲۰۰۸: ج ۶، ص ۲۹). بعضی نیز گفته‌اند اِثْخَانَ یعنی بی‌حرکت کردن شخص (ماتریدی، ۱۴۲۶: ج ۹، ص ۲۶۵، ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ج ۲۶، ص ۶۷). بنظر می‌رسد جمله «ضَرْبَ الرَّقَابِ» جای تأمل بیشتری دارد چون رقاب جمع رقبه به معنای اسیر است و ضرب رقاب می‌تواند با توجه به دسته اول معنایی بدست آمده در ریشه‌شناسی، به معنای بستن، مقید کردن و اسیر گرفتن (tie, bind) باشد. همچنین اِثْخَانَ از آنجا که به معنای بی‌حرکت کردن شخص است، برخلاف نظر اکثر مفسران که این غلبه و بی‌حرکت کردن کفار را از راه گردن زدن و کشتن فراوان آنها دیده‌اند، می‌تواند بوسیله اسیرگرفتن و با طناب بستن کفار باشد. بعد از «فَضْرَبَ الرَّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَتْتُمُوهُمْ» می‌فرماید ریسمان‌ها را محکم کنید که ممکن است صحبت از ریسمان‌هایی باشد که در قسمت قبل،

«ضرب رقاب» بوسیله آنها اراده شده بود. ضمن اینکه در ابتدای آیه می‌فرماید «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا» و ممکن است میدان نبرد منظور نباشد که در آن بنا بر لازمه دفاع در برابر کفار دستور به گردن زدن داده شده باشد. نکته مهم دیگر اینکه رقبه/رقاب در قرآن کریم فقط به معنای برده و اسیر بکار رفته و برای گردن در قرآن واژه عنق بکار رفته است. بنابراین و بر اساس نتایج ریشه‌شناسی ضرب، معنای بستن و اسیر گرفتن برای ضرب در آیه ۴ سوره محمد برای بررسی و تأمل بیشتر پیشنهاد می‌شود.

#### ۱۱.۴ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ

در آیه ۹۳ الصافات؛ «فَرَأَىٰ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ»، بسیاری از تفاسیر «ضَرْبًا بِالْيَمِينِ» را ضربه زدن با دست راست معنا کرده‌اند با این استدلال که معمولاً ضربه قوی‌تر با دست راست زده می‌شود (ماتریدی، ۱۴۲۶: ج ۸، ص ۵۷۴؛ طوسی، ۱۹۶۳: ج ۸، ص ۵۱۱). برخی نیز گفته‌اند مقصود این است که من طبق سوگندی (یمین) که خورده‌ام و گفته‌ام سوگند به خداوند بت‌های شما را نیرنگ می‌کنم (الأنبياء: ۵۷)، اکنون آنها را می‌زنم (طبرانی، ۲۰۰۸: ج ۵، ص ۳۱۱؛ ابن‌ملقن، ۱۴۰۸: ص ۳۳۲). در اینجا می‌توان دو احتمال را برای معنای ضرب و بر اساس نتایج ریشه‌شناختی مطرح کرد. معنای اصلی ضرب بر اساس نتایج ریشه‌شناختی تماس/اتصال است. حال این تماس می‌تواند می‌تواند لحظه‌ای بوده باشد یا بلندمدت، نیز می‌تواند شدید بوده باشد یا به آرامی. بنابراین احتمال اول، معنای زدن برای ضرب در اینجا می‌باشد. احتمال دوم اینکه بر طبق دسته اول معنایی ریشه‌شناسی، ضرب یعنی درهم پیچیدن، اتصال، مقید کردن و احاطه. با این حساب معنای ضرب در اینجا می‌تواند نوعی احاطه، غلبه و شکست دادن باشد که با مفهومی که مفسران از معنای زدن و شکستن بت‌ها توسط ابراهیم(ع) عنوان می‌کنند نیز هم‌خوانی دارد.

#### ۱۲.۴ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ

در آیه ۳۴ النساء درباره شرایطی که خوف از نشوز زن وجود داشته باشد چنین راهکار داده شده است: «فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ». اغلب مفسران «اضْرِبُوهُنَّ» را زدن غیرمبرح (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۵، ص ۱۷۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۱۵۵) و غیرمؤثر (مکی‌بن‌حموش، ۱۴۲۹: ج ۲، ۱۳۱۷) تفسیر کرده‌اند. زدن با مسواک نیز در بعضی تفاسیر



آمده است (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۳، ص ۲۵). بعضاً از قول شافعی نقل می‌کنند که با اینکه ضرب مباح است ولی ترک آن افضل است (خازن، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۳۷۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۳۱۷). در هر حال اکثر تفاسیر ضرب را زدن معنا کرده‌اند. به ندرت تفسیری یافت می‌شود که ضرب را در اینجا زدن معنا نکرده باشد از جمله در تفسیر غرائب القرآن «ضرب» ضربه زدن روحی به زن با تازیانه جدایی و فراق معنا شده است (نظام‌الاعرج، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۴۱۵). همچنان‌که در نتایج ریشه‌شناسی دیده می‌شود، معنای کتک زدن و تنبیه در هیچ‌کدام از زبان‌های سامی برای ضرب دیده نشد. بنابراین این احتمال وجود دارد که معنای ضرب در اینجا کتک زدن نباشد. حال باید دید با دسته اول معنایی حاصل از ریشه‌شناسی، که شامل معانی اتصال، بهم‌پیچیدن و جمع کردن است، آیا می‌توان به معنای ضرب در این آیه پی برد؟ از آنجا که بنظر می‌رسد مرحله سوم از مراحل رفتار با نشوز زن، فعلی مابین بی‌اعتنایی در بستر «واَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ»، و شقاق/ جدایی «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا» (النساء: ۳۵) باشد معنای اتصال/تماس را نمی‌توان برای ضرب در اینجا بکار گرفت. به عبارت دیگر با توجه به سیاق نمی‌توان گفت که «وَأَضْرِبُوهُنَّ» یعنی بروید و با آنها پیوند برقرار کنید. بنابراین احتمال دیگری را بر اساس نتایج ریشه‌شناسی بررسی می‌کنیم. پیشتر درباره ارتباط گونه‌شناختی طیّ و ضرب برای «ضَرْبٌ فِي الْأَرْضِ» و «ضَرْبٌ عَن» توضیح داده شد و دیدیم که ضرب مانند طیّ معنای گردیدن، پیچیدن و درنوردیدن در خود دارد. در آیه ۳۴ النساء «ضَرْبٌ + هُنَّ» آمده است یعنی گردیدن/ پیچیدن همراه ضمیر مفعولی انسان (گردیدن او را یا روی گردیدن او را). بنظر می‌رسد «أَضْرِبُوهُنَّ» در اینجا نوعی معنای روی گرداندن، روی برتافتن، اعراض و رفتن داشته باشد. انتقال معنا از گردیدن/ پیچیدن به روی گرداندن پایه‌ای شناختی دارد. انسان بخاطر ساختار جسمی‌اش که جلو و عقب و پشت و رو دارد، در هنگام گردیدن/ چرخیدن باید رویش را به سمتی برگرداند از همین رو انتقال معنایی از گردیدن به روی گرداندن در اینجا امکان‌پذیر است. این تغییر در معنا ناشی از بدن‌مندی جسم انسان است؛ انسان اگر بخواهد برگردد باید رویش را برگرداند. با این توضیحات برای ضرب در «أَضْرِبُوهُنَّ» معنای روی گرداندن و ترک کردن پیشنهاد می‌شود. همچنین دسته سوم معنایی منتج از ریشه‌شناسی؛ قطع/ ترک کردن/ جدا شدن، احتمال صحت این دیدگاه را تقویت می‌کند. باز هم تأکید می‌شود که مطابق با نتایج ریشه‌شناسی، معنای کتک زدن برای ضرب در هیچ‌یک از زبان‌های خانواده زبان‌های سامی یا در آفروآسیایی و نیز ابرخانواده زبان نوستراتیک مشاهده نشد و

بنابراین معنای زدن که اغلب ترجمه‌ها و تفاسیر برای «اضْرِبُوهُنَّ» آورده‌اند را نمی‌توان به راحتی پذیرفت.

#### ۱۳.۴ فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَخْنُثْ

کاربرد دیگر ضرب در قرآن را در ماجرای ایوب (ع) و همسرشان در آیه ۴۴ سوره ص شاهد هستیم؛ «فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَخْنُثْ». آنچه در تفاسیر در خصوص این آیه ذکر شده است بیانگر آن است که حضرت ایوب نذر کرده بود که در اثر اتفاقی و به دلیلی که در دلیل آن اختلاف است (ماتریدی، ۱۴۲۶: ج ۸، ص ۶۳۵)، اگر بهبود یابد همسر خود را صد تازیانه بزند و چون شفا یافت، از جانب خداوند به او امر شد که دسته‌ای گیاه بردار و با آن به همسرت یک ضربه بزن تا قسمی که خورده بودی نشکند و بعضاً گفته‌اند با صد شاخه، به تعداد تازیانه‌ای که قسم خورده بودی، یک ضربه بزن (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ج ۳، ص ۶۴۸؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۳، ص ۱۰۸؛ طوسی، ۱۹۶۳: ج ۸، ص ۵۶۸). برخی تفاسیر نیز به سبب عدم وجود قرینه درون متنی برای رفع ابهام از آیه، از کنار تفسیر آن گذشته (رک: تفسیر عیاشی و فرات کوفی) یا برای تفسیر از احادیث بهره گرفته‌اند: (رک: تفسیر قمی، نورالثقلین و البرهان). مفسرانی که از احادیث در تفسیر آیه بهره گرفته‌اند، مضروب را همسر ایوب (ع) معرفی کرده‌اند این در حالیست که در آیه ضمیر مؤنثی که بتوان مرجع آن را همسر ایوب (ع) قرار داد بیان نشده، ضمن آنکه دو حدیث منتسب به امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، به سبب ارسال سند و وجود افرادی چون عبدالله بن بحر (خوئی، ۱۳۷۲: ج ۱۰، ص ۱۱۷) که فردی مجهول است، احمد بن قطان (همو، ج ۲، ص ۸۶)، محمد بن زکریا (همو، ج ۹، ص ۳۴) و محمد بن عماره (همو، ج ۳، ص ۲۴۲)، از ضعف‌های متعدد سندی و متنی برخوردار است و اقوال دیگر نیز به دلیل نداشتن مستند قرآنی / روایی و اعتبار عقلی، فاقد اعتبارند (کلباسی، ۱۳۹۴: صص ۱۱۵-۱۲۷). همچنین مفسرانی چون طوسی و طباطبائی به این روایات اعتماد نکرده و یا آن را نقل نکرده‌اند یا به نقد آن پرداخته‌اند (طباطبائی، ۱۳۹۰: ج ۱۷، ص ۳۲۱؛ طوسی، ۱۹۶۳: ج ۸، ص ۵۶۸). بر اساس توضیحات فوق و با در نظر گرفتن نتایج ریشه‌شناسی، سه احتمال را می‌توان در نظر گرفت: احتمال اول اینکه مضروب همسر ایوب (ع) و ضرب به معنای تماس / اتصال دسته‌ای گیاه به ایشان و به منظور شکستن قسم باشد. احتمال دوم بررسی آیه مذکور در کنار النساء: ۳۴ و در نظر گرفتن معنای روی گرداندن، اعراض و ترک کردن برای ضرب است. احتمال سوم که

با بررسی موارد مشابه «ضرب» در قرآن مانند «أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ / فَضْرِبْ بَيْنَهُمْ بِسُورِ» بدست می‌آید این است که آنچه ضرب بر آن صورت گرفته، غیرانسان است. در آیات مذکور مراد از ضرب فعلی است که ایجاد فاصله و مانع می‌کند. در «فَأَضْرِبْ بِهِ وَ لَا تَحْنُتْ»، در معنای ضمنی «حنت» نوعی جدا شدن و بریدن از خدا بواسطه نقض عهد قابل ملاحظه است (مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۲، ص ۳۳۹) و گویا با انجام فعل ضرب از شکستن عهدی که مؤکد به قسم است جلوگیری می‌شود. به بیان دیگر به حضرت امر می‌شود بین خود و آنچه او را از خدا و امر الهی دور می‌کند فاصله و مانع ایجاد کند. حال ایجاد فاصله می‌تواند میان هر چیزی اتفاق بیفتد که در آیه به آن اشاره‌ای نشده است.

### ۵. جمع‌بندی معانی ضرب در قرآن با تکیه بر نتایج ریشه‌شناسی

یک. معانی محوری واژه ضرب بر اساس مطالعات ریشه‌شناسی عبارتند از «متصل کردن/ بهم پیچیدن/ بستن»، «سوختن/ سوزاندن»، «ترک کردن/ قطع کردن».

دو. مطالعه حاضر نشان می‌دهد که می‌توان برای تمامی ۵۸ موردی که ماده ضرب در قرآن بکار رفته است از دسته اول معنایی حاصل از ریشه‌شناسی یعنی «اتصال/ بهم پیچاندن/ جمع کردن/ درهم فشردن/ مقید کردن» برای درک معنای ضرب استفاده کرد.

سه. با درنظر گرفتن همزمان آراء مفسران و دسته اول معنایی بدست آمده از ریشه‌شناسی دسته‌بندی جدول ۹ برای معانی ضرب در آیات مختلف ارائه می‌شود. در صورتی که برای یک کاربرد ضرب در آیه‌ای چند معنا محتمل باشد، آیه موردنظر ذیل چند معنا آورده شده است.

جدول ۹. دسته‌بندی معانی ضرب در قرآن

گونه معنایی	آیه	ترکیب در قرآن
۱- متصل کردن/ چسباندن/ تماس tie+join	الرعد/ ۱۷-البقره/ ۲۶-ابراهیم/ ۲۴/۲۵/۴۵- النحل/ ۷۴/۷۵/۷۶/۱۱۲-الاسراء/ ۴۸/۳۲/۴۵- الحج/ ۷۳/۳۵-الفرقان/ ۹/۳۹-العنکبوت/ ۴۳- الروم/ ۲۸/۵۸-یس/ ۱۳/۷۸- الزمر/ ۲۷/۲۹/۱۷/۵۷/۵۸-محمد/ ۳-الحشر/ ۲۱- التحریم/ ۱۰/۱۱-بقره/ ۶۰-اعراف/ ۱۶۰- الشعراء/ ۶۳-ص/ ۴۴-بقره/ ۷۳-النور/ ۳۱- طه/ ۷۷	ضْرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا - اَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ / الْبَحْرَ - اَضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا - لَا يَضْرِبْنَ بِالرِّجْلِينَ - فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا - ضْرِبِ الرِّقَابَ - ضْرِبًا بِالْيَمِينِ - فَاضْرِبْ بِهِ وَ لَا تَحْنُتْ

<p>ضَرَبًا فِي الْأَرْضِ - ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - أَفَضْرَبُ عَنْكُمْ الذَّكَرَ - اضْرِبُوهُنَّ - ضَرَبًا بِالْيَمِينِ - يَضْرِبُونَ وُجُوهُهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ - فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ - ضَرَبْتَ الذَّلَّةَ / الْمَسْكَنَةَ</p>	<p>بقره/۲۷۳-آل عمران/۱۵۶-النساء/۹۴/۱۰۱- المائدة/۱۰۶-مزمّل/۲۰-الزخرف/۵-النساء/۳۴- الصفات/۹۳-الانفال/۵۰-محمد/۲۷- الانفال/۱۲-بقره/۶۱-آل عمران/۱۱۲</p>	<p>۲- بهم پیچاندن، گرداندن، درهم فشردن، احاطه press together+wrap+tie</p>
<p>فَضْرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ - فَضْرَبَ بَيْنَهُمْ بَسُورًا - فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا - وَلْيَضْرِبَنَّ بِخُمْرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ - ضَرْبُ الرَّقَابِ - فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَخْنُتْ - فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ</p>	<p>محمد/۴-الکھف/۱۱-حدید/۱۳-نور/۳۱</p>	<p>۳- بستن، مقید و محصور کردن، ایجاد مانعیت bind+tie</p>

**چهار.** دیده شد که در اغلب آیات دارای ماده ضرب، معنای پیشنهادی از نتایج ریشه‌شناسی با آراء مفسران مطابقت می‌کند. معنای محوری اتصال/ بستن به خوبی در آیاتی که ضرب در آنها با مثل همراه شده باشد و یا معنای تماس و برخورد در آنها باشد؛ از جمله «اضْرِبْ بَعْضَكَ الْحَجَرَ»، گویای معنای ضرب است. در بعضی کاربردهای قرآنی ضرب، معنای بستن/ بهم پیچیدن/ احاطه از دسته اول معنایی ضرب، گویای معنای قرآنی ضرب است از جمله در «ضَرْبٌ فِي الْأَرْضِ» و «يَضْرِبُونَ وُجُوهُهُمْ». در بعضی کاربردهای قرآنی ضرب از جمله در «فَضْرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ» شاهد معنای «ایجاد مانعیت کردن» هستیم؛ منطبق با معنای ریشه‌شناسی مقید کردن/ بستن. برای ضرب در «ضَرْبُ الرَّقَابِ»، «فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ» و «ضَرَبًا بِالْيَمِينِ» دو حالت معنایی در نظر گرفته شد، یکی معنای نزدیک به آراء مفسران یعنی تماس/ اتصال و دیگری معنای پیشنهادی بستن/ مقید کردن برای «ضَرْبُ الرَّقَابِ» و بستن/ بهم پیچیدن/ احاطه برای «فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ» و «ضَرَبًا بِالْيَمِينِ».

**پنج.** بر اساس نتایج ریشه‌شناسی ماده «ضرب» معنای کتک زدن ندارد و نیز در هیچ یک از آیاتی که ضرب در آنها بکار رفته، معنای ضرب تنبیه کردن و کتک زدن نبوده است. در مشابهت با معنای ضرب در «ضرب عن» و «ضرب فی الأرض» و بر اساس معنای اول بدست آمده از ریشه‌شناسی، برای «اضْرِبُوهُنَّ» در آیه ۳۴ النساء، معنای «ادبار، روی گرداندن و رفتن» پیشنهاد می‌شود.

## پی‌نوشت‌ها

۱. پژوهش حاضر از حیث روش و تحلیل متأثر از کارگاه‌های ریشه‌شناسی و دستور زبان سامی دکتر احمد پاکتچی بوده است.

## کتاب‌نامه

- قرآن کریم  
آرلاتو، آنتونی (۱۳۸۴ش). درآمدی بر زبان شناسی تاریخی، مترجم: مدرسی، یحیی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.  
ابن درید، محمدبن حسن (۱۹۸۸م). جمهره اللغه، بیروت: دارالعلم للملایین.  
ابن ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم، طیب، اسعدمحمد، ریاض: مکتبه نزار مصطفی‌الباز.  
ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق). زادالمسیر فی علم التفسیر، مهدی، عبدالرزاق، بیروت: دارالکتاب العربی.  
ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ق). تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.  
ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). مقایس اللغه، هارون، عبدالسلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.  
ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۱ق). تفسیر غریب القرآن، رمضان، ابراهیم محمد، بیروت: دارومکتبه الهلال.  
ابن ملتقن، عمر بن علی (۱۴۰۸ق). تفسیر غریب القرآن، ۸۰۴ه.ق، محقق: مجذوف، سمیرطه، عالم‌الکتب، بیروت.  
ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت: دار صادر.  
ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی.  
ابوزهره، محمد (بی‌تا). زهره التفاسیر، بیروت: دارالفکر العربی.  
ازهری، محمدبن احمد (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.  
آوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، شمس‌الدین، سناءبزیع، شمس‌الدین، ابراهیم، عبدالباری عطیه، علی، بیروت: دارالکتب العلمیه.  
بروجردی، محمدابراهیم (۱۳۶۶ش). تفسیر جامع، تهران: کتابخانه صدر.  
بستانی، فؤاد افرام (۱۳۷۵ش). فرهنگ ابجدی، تهران: اسلامی.  
بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق). تفسیرالبغوی المسمی معالم التنزیل، مهدی، عبدالرزاق، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- بيضاوى، عبدالله بن عمر (١٤١٨ق). أنوار التنزيل و أسرار التأويل، مرعشلى، محمد عبدالرحمن، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- پاکتچی، احمد (١٣٩٢ش). تأملاتی در مباحث فرهنگ اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- جوهرى، اسماعيل بن حماد (١٣٧٦ق). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، عطار، احمد عبدالغفور، بيروت: دارالعلم للملایین.
- حقى برسوى، اسماعيل بن مصطفى، (بى تا). روح البيان، بيروت: دارالفکر.
- خازن، على بن محمد (١٤١٥ق). تفسير الخازن المسمى لباب التأويل فى معانى التنزيل، شاهين، عبدالسلام محمدعلى، بيروت: دارالكتب العلميه.
- خوئى، ابوالقاسم، (١٣٧٢ش). معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، قم: الثقافه الاسلاميه فى العالم.
- دره، محمدعلى طه (١٤٣٠ق). تفسير القرآن الكريم و اعرابه و بيانه، بيروت: دار ابن كثير.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد (١٤١٢ق). مفردات ألفاظ القرآن، دارالقلم، بيروت.
- زمخشري، محمود بن عمر (١٩٧٩م). اساس البلاغه، بيروت: دار صادر.
- سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر (١٤٠٤ق). الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
- شريف الرضى، محمد بن حسين (١٤٠٦ق). تلخيص البيان فى مجازات القرآن، حسن، محمد عبدالغنى، بيروت: دارالأضواء.
- صاحب، اسماعيل بن عباد (١٤١٤ق). المحيط فى اللغة، آل ياسين، محمد حسن، بيروت: عالم الكتب.
- طباطبائى، محمد حسين (١٣٩٠ق). الميزان فى تفسير القرآن، بيروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرانى، سليمان بن احمد (٢٠٠٨م). التفسير الكبير: تفسير القرآن العظيم، اردن: دارالكتاب الثقافى.
- طبرسى، فضل بن حسن (١٣٧٢ش). مجمع البيان فى تفسير القرآن، يزدى طباطبائى، فضل الله، رسولى، هاشم، تهران: ناصر خسرو.
- طبرى، محمد بن جرير (١٤١٢ق). جامع البيان فى تفسير القرآن، بيروت: دارالمعرفه.
- طوسى، محمد بن حسن (١٩٦٣م). التبيان فى تفسير القرآن، عاملى، احمد حبيب، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- عسكرى، حسن بن عبدالله (١٤٠٠ق). الفروق فى اللغة، بيروت: دارالافاق الجديده.
- فخر رازى، محمد بن عمر (١٤٢٠ق). التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- فراء، يحيى بن زياد (١٩٨٠م). معانى القرآن، نجار، محمدعلى، نجاتي، احمد يوسف، قاهره: الهيئه المصريه العامه للكتاب.
- فراهيدى، خليل بن احمد (١٤٠٩ق). العين، قم: نشر هجرت.
- فيروزآبادى، مجدالدين (١٤١٢ق). التنوير المقباس من تفسير ابن عباس، بيروت: دارالكتب العلميه.

رویکردی ریشه‌شناختی به واژه قرآنی «ضرب» (فتحیه فتاحی‌زاده و دیگران) ۱۵۹

- فرج، مراد (۱۹۳۰م). ملتقى اللغتين العبرية و العربية، مصر: المطبعة الرحمانية.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۵ق). القاموس المحيط، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- القرادحی الحلبي اللبناني، جبرائیل (۱۸۹۱م). اللباب؛ کتاب فی اللغة الأرامية، سریانیة، کلدانیة، بیروت.
- قرطبی، محمدبن احمد (۱۳۶۴ش). الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصرخسرو.
- کاشفی، حسین بن علی (بی تا). تفسیر حسینی، شاه ولی الله، احمدبن عبدالرحیم، سراوان: کتابفروشی نور.
- کلباسی، زهرا و همکاران (۱۳۹۴ش). نقد و بررسی آرا مفسران در تفسیر آیه ۴۴ سوره ص، فصلنامه آموزه‌های قرآنی، ش ۲۲، صص ۱۱۱-۱۳۲.
- ماتریدی، محمدبن محمد (۱۴۲۶ق). تأویلات أهل السنة، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). التفسیر الکاشف، قم: دارالکتب الإسلامی.
- مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان، عبدالله شحاته، بیروت: دار احیاء التراث العربیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵ش). پیام امام امیرالمؤمنین (ع)، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکی بن حموش (۱۴۲۹ق). الهدایة إلى بلوغ النهایة، بوشیخی، شاهد، شارجه: جامعه الشارقة، کلیة الدراسات العلیا و البحث العلمی.
- نظام الاعرج، حسن بن محمد (۱۴۱۶ق). غرائب القرآن و رغائب الفرقان، عمیرات، زکریا، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
- واقدی، محمدبن عمر (بی تا). المغازی، بیروت: اعلمی.

- Aronoff, Mark, Janie, Rees-Miller (2001). *The Handbook of Linguistics*, Blackwell, Massachusetts.
- Beeston, A.F.L., Ghul, M.A., Muller, W.W., Rickman, J. (1982). *Sabaic Dictionary*, YAR, University of Sana'a.
- Benjamin Davies (1890). *A Compendious and Complete Hebrew and Chaldee Lexicon to the old Testament*, Boston: Bradley&Woodruff.
- Biggs, R.D. et al. (1999). *Assyrian Dictionary of the Oriental Institute of the University of Chicago*, Chicago: university of Chicago Press.
- Black, J., et. al. (2000). *A Concise Dictionary of AKKadia*, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- Brockelmann, Carolo, (1895). *Lexicon syriacum*, Edinburgh: T&T Clark; Berlin: Reuther & Reichard.
- Brun, J. (1895). *Dictionarium Syriaco-Latinum*, Beryti Phoeniciorum: Typographia PP. Soc. Jesu.
- Costaz, Louis (2002). *Dictionarie Syriaque-Francais/Syriac-English Dictionary*, Beirut: Dar El-Machreq.

- Dalman, G.H. (1901). *Aramaisch-Neuhebraisches wörterbuch zu Talmud, Targum und Midrasch*, Frankfurt: M.J. Kauffmann.
- Dillmann, A. (1865). *Lexicon Linguae Aethiopiae*, Lipsiae; T.O. Weigel.
- Dolgopolsky, aharon (2008). *Nostratic dictionary*, Cambridge: university of Cambridge.
- Drawer, E.S., Macuch, R. (1963). *A Mandaic Dictionary*, Oxford University Press.
- Gessenius, William (1939). *Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, London: Axford.
- Hoftijzer, J., Jongeline, K. (1995). *Dictionary of the North-West Semitic Inscription*, Newyork: Brill.
- Ignace J.Gelb et. al. (1964). *Assyrian Dictionary of the Oriental Institute of the University of Chicago*, Chicago: Oriental institute.
- Jastrow, Marcus, (1903). *A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi and the Midrashic literature*, London/New York: Luzac/Putnam.
- Klein, Ernest (1987). *A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language for Readers of English*, Carta Jerusalem: University of Haifa.
- Leslau, W. (1987). *Comparative Dictionary of Ge'ez (Classical Ethiopic)*, Wiesbaden: Harrassowitz.
- Levy, Jacob (1876). *Neuhebraisches und Chaldaisches Wörterbuch*, Leipzig: F.A.Brockhaus.
- Muss-Arnolt, W. (1905). *A Concise Dictionary of the Assyrian Language*, Berlin: Reuther & Reichard.
- O'Leary, De Lacy (1923). *Comparative Grammar of the Semitic Languages*, London: Kegan Paul, Trench, Trubner and New York: Dutton.
- Orel, V.E., Stolbova, O.V. (1995). *Hamito-Semitic Etymological Dictionary, Materials for a Reconstruction*, Leiden: E.J. Brill.
- Payne Smith, J. (1903). *A Compendious Syriac Dictionary*, Oxford: Claredon Press.